

آموزش به زبان مادری حق مسلم همه شهروندان است!

بهرام رحمانی

bamdadpress@ownit.nu

بر اساس گزارشات، گفته‌ها و شنیده‌ها شهرهای آذربایجان در روز جهانی زبان مادری، مملو از ماموران امنیتی و ضدشورش بود. برای نمونه ماموران امنیتی در میدان شهناز و خیابان‌های اطراف شهر تبریز مستقر بودند و گشت‌زنی صدها موتورسوار مسلح، لباس شخصی‌ها و غیره نیز در این شهر، بسیار گسترده و محسوس بود. شهرهای دیگر آذربایجان نیز مانند تبریز فضایی پلیسی - امنیتی داشت.

فعالین سیاسی و فرهنگی آذربایجان، طی روزهای اخیر با پخش خودکارهایی که بر روی آن‌ها شعار «تورک دیلینده مدرسه اولمالیدیر هر کسه» (مدرسه به زبان ترکی باید برای همه تامین گردد) و هم-چنین چاپ و پخش اعلامیه‌ها و پوسترهای تبلیغاتی با شعارهایی چون «منیم دیلیم اولن دنئیل باشقا دیله دونن دنئیل» (زبان من مرگناپذیر است و به زبان دیگر تغییر نمی‌پذیرد)، «آنا دیلینده مدرسه اولمالیدیر هر کسه» (مدرسه به زبان ترکی باید برای همه تامین گردد) و...، روز جهانی زبان مادری را به مردم آذربایجان تبریک گفتند.

در واقع روز جهانی زبان مادری، فرصتی برای همه انسان‌ها و جریاناتی است که در جهت آزادی زبان مادری عمیق‌تر فکر کنند و مبارزه پیگیری را سازمان‌دهی نمایند.

طبق گزارشات، تعداد بی‌شماری از فعالین سیاسی و فرهنگی در آذربایجان، کردستان، خوزستان، ترکمن صحرا، سیستان و بلوچستان و غیره زندانی هستند که تنها «جرم» شان خواست آزادی زبان مادری‌شان است و ربطی به پان ترکسیم و دیگر گرایش‌های ناسیونالیستی این مناطق ندارند.

سازمان یونسکو، از سال ۱۹۹۹ روز ۲۱ فوریه برابر با ۲ اسفند را به نام «روز جهانی زبان مادری» نام‌گذاری کرده تا توجه دولت‌ها و شهروندان جهان را به دادن اهمیت بیشتر به تدریس زبان مادری در مدارس جلب نماید.

در رابطه با حق آموزش به زبان مادری در بند دوم ماده ۲۶ اعلامیه جهانی حقوق بشر آمده است: «هدف آموزش و پرورش باید شکوفایی همه جانبه شخصیت انسان و تقویت رعایت حقوق بشر و آزادی‌های اساسی باشد. آموزش و پرورش باید به گسترش حسن تفاهم، دگرپذیری و دوستی میان تمام ملت‌ها و تمام گروه‌های نژادی یا دینی و نیز به گسترش فعالیت‌های ملل متحد در راه حفظ صلح یاری رساند.» این موضوع در بند سوم همین ماده به این شکل ادامه یافته است: «پدر و مادر در انتخاب نوع آموزش و پرورش برای فرزندان خود، بر دیگران حق تقدم دارند.»

در حقیقت زبان، بازتاب‌دهنده فرهنگ و سنن و آداب و رسوم مردمی است که به آن زبان سخن می‌گویند. بر این اساس هرگونه تلاشی در جهت جلوگیری از زبان مادری به معنی نابودی فرهنگ آن مردم است. زبان مادری به خصوص برای کودکان، گوش‌نوازتر از هر صدای دیگری است و نقش مهمی در رشد کودک و شکل‌گیری هویت و شخصیت او، ایفا می‌کند. زبانی را که بعداً یاد گرفته می‌شود همیشه زبان دوم است. اساساً بین زبان مادری و هویت رابطه‌ای تنگاتنگی برقرار است.

در این میان، ایران به عنوان کشوری که اکثریت شهروندانش به زبان‌های مختلف سخن می‌رانند در حالی که از آزادی تحصیل و آموزش و فعالیت‌های فرهنگی، سیاسی و اجتماعی به زبان مادری خود نه تنها محرومند، بلکه هرگونه فعالیت در جهت آزادی زبان مادری، «جرم» بزرگی نیز محسوب می‌شود.

از سوی دیگر، عدم تدریس به زبان مادری سبب می‌شود که زبان و ادبیات «اقلیت»‌ها شکوفا نشود و حکومت به زور به «اقلیت»‌ها فشار می‌آورد که تبعیض و نابرابری را بپذیرند و خود را شهروندان «درجه دو» به حساب بیاورند.

ممنوعیت زبان مادری در ایران، ریشه تاریخی دارد. در تاریخ جدید ایران و بعد از به قدرت رسیدن رضا شاه در سال ۱۹۲۵، سیاست حکومت در جهت نابودی زبان‌های «غیرفارس» در کشور بود. این سیاست در زمان پسرش محمدرضا شاه ادامه یافت. حکومت اسلامی نیز همین سیاست را دنبال کرده است. بنابراین، وظیفه برخی از ادارات دولتی، به خصوص آموزش و پرورش و نهادهای آموزشی در تاریخ معاصر ایران این بوده است که زبان‌های غیرفارسی را از بین ببرند.

شایان ذکر است ممنوعیت زبان مادری، راه را هر چه بیش‌تر برای اعمال سانسور دولتی همه جانبه انتشار کتاب، روزنامه، پخش برنامه‌های رادیویی و تلویزیونی و همچنین ممنوعیت سازمان‌ها و احزاب سیاسی و نهادهای دمکراتیک و غیره هموار می‌سازد.

تکلم به زبان مادری، حق مسلم هر انسان و جوامعی است که به ویژه در آن جامعه، زبان‌های مختلفی وجود دارد. در این میان ممنوعیت زبان مادری به خصوص برای کودکان لطمات زیاد روحی و روانی به دنبال دارد و مانع شکوفایی خلاقیت‌های آن‌ها می‌شود. بر اساس این که کودکان جامعه فردای ما را تشکیل خواهند داد، در نظر گرفتن وضعیت زیست و زندگی و زبان و تحصیل آن‌ها نیز باید از ویژگی‌هایی برخوردار باشد که بالندگی در پی داشته باشد. این که دوران کودکی چگونه طی شود آینده و شخصیت فرد را رقم می‌زند.

عموما در همه جای جهان، مادر مهم‌ترین و نزدیک‌ترین فرد برای کودک است، ماهیت روابطی که میان مادر و کودک برقرار می‌شود برای زیست و زندگی کودک به ویژه زبانی که تکلم می‌کند بسیار حائز اهمیت است.

از سویی کودکان آسیب‌پذیرترین اقشار هر جامعه‌ای محسوب می‌شوند. شرایط زیستی شایسته‌ای که برای کودک در نظر گرفته می‌شود امکان رشد و شکوفایی او را فراهم می‌کند. فراهم کردن زندگی شایسته برای کودکان، از مهم‌ترین وظایف کل جامعه است. ضروری است که جامعه طوری تغذیه، سلامت، آسایش، تربیت و پرورش و غیره کودکان را تامین کند که او را از تهدیدات اخلاقی، جنسی و فیزیکی حفاظت کند و رشد سالم او را تضمین نماید.

کودکان، بخشی از ترکیب زندگی اجتماعی هستند که باید در درون هر جامعه‌ای، کلیه نیازهایش فراهم گردد و یک امر مهم و حیاتی اجتماعی محسوب شود. دوران کودکی، دوره‌ای است که شخصیت و هویت فردی و اجتماعی کودک شکل می‌گیرد. هر گونه غفلت اجتماعی در این مورد، عوارض و لطماتی به بار خواهد آورد که به احتمال قوی ثر آینده جبران‌ناپذیر خواهد شد. همه آن مسائلی که در دوران کودکی فرا گرفته می‌شوند در جهت‌گیری‌های اساسی و مهم فرد در مراحل بعدی زندگی‌اش ادامه می‌یابند.

هر انسانی دارای هویت مستقل و ویژه خویش است و در نزد هر فرد و هر فرهنگی مساله اساسی و مهم به شمار می‌آید. چرا که مساله هویت از دیدگاه‌های فراوانی مورد توجه قرار می‌گیرد. در بحث هویت است که شخص حتما از خودش هم سؤال می‌کند: چه چیزی برای من ارزش است که باید در هر موقعیتی آن را حفظ کنم؟

در این‌جاست که پیوندهای فرهنگی موجود چون اهداف مشترک، زبان مشترک، ادبیات مشترک و...، پیوندهای مادی و معنوی فردی و اجتماعی به وجود می‌آید و افق و چشم‌انداز مشترکی در زمینه‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی میان مردمان ساکن در جغرافیای معینی به وجود می‌آید. در این‌جاست که شکوفایی و پویایی مشترک به دغدغه اجتماعی تبدیل می‌گردد و معنی و مفهوم ساختن جامعه مشترک و همبستگی انسانی را واقعیت می‌بخشد. بنابراین، پدیده‌هایی چون اهداف و باورهای مشترک، زبان مشترک، سیاست‌های مشترک، فعالیت‌های فرهنگی، جغرافیای مشترک، آداب و سنن و ادبیات و فولکلور مشترک و به طور کلی مجموعه‌ای از «هویت انسانی مشترک» را واقعیت می‌بخشد.

در این میان، اگر زبان را به عنوان مجموعه‌ای از ابزارهای ارتباطی هر فرد در نظر گرفته شود، بی‌شک وابستگی و دلبستگی مستقیم به هویت فرهنگی و اجتماعی و جغرافیایی فردی نیز احترام می‌گذارد. از سوی دیگر، می‌توان نتیجه گرفت که زبان مشترک محور فرهنگی و عامل هویت بخشیدن

جامع انسانی است. بر این اساس، به هر دلیلی فرد از زبان تکلم به زبان مادری خود، محروم گردد احتمال این که احساسات و همبستگی انسانی او خدشه‌دار گردد، بسیار زیاد است. همچنین خلاقیت‌ها و شکوفایی فردی را نیز تحت تاثیر قرار می‌دهد. باعث سلب احساس آرامش فرد در جامعه می‌شود و همواره نارضایتی را در او بازتولید می‌کند. چرا که فرد احساس تحقیر و سرخوردگی کرده و فرار از هویت خویش را دامن می‌زند. چنین افرادی حتی گاهی جرات اظهار نظر و اظهار وجود علنی را به خود راه نمی‌دهند چرا که احساس می‌کنند، بیش از آن که به نظرش توجه کنند، به لهجه‌اش توجه خواهند کرد. چنین کسانی محافظه‌کار و عموماً عقده‌ای به بار می‌آیند و دنبال شرایطی می‌گردند تا عقده‌های سرکوب شده خود را خالی کنند. در چنین شرایطی است که جنگ داخلی بین «ملیت»‌های آن کشور اجتناب‌ناپذیر می‌گردد و در صورت بروز چنین جنگی تر و خشک را با هم می‌سوزاند که به نفع هیچ فرهنگ و زبان و انسانی نمی‌باشد. بنابراین، تحقیر و بی‌توجهی به زبان مادری از یکسو به کودک لطمات عاطفی و روانی وارد می‌سازد. از سوی دیگر، سر آغاز مشکلات و معضلاتی در جامعه می‌گردد که بسیار خطرناک هستند.

کودکان در ایران، هنگامی که وارد فضای آموزشی می‌شوند از طریق این فضا از جمله با معضلات و مشکلات جامعه آشنا می‌شوند و در این میان، اگر از زبان مادری خود محروم باشند به مراتب مشکلات‌شان عمیق‌تر و سنگین‌تر می‌گردد. در چنین فضای آموزشی، قبل از هر چیز از کودک خواسته می‌شود که مطیع بوده و حق اعتراض و اظهار وجود مستقل را به خود راه ندهد. در این شرایط کودکان مطیع و فرمانبردار بار می‌آیند و به دنبال حق و حقوق مسلم خود نمی‌روند و یا این که پرخاشگر و معترض به هر چیزی می‌شوند. اساساً شخصیت فرد به درجه آگاهی و خودآگاهی او وابسته است. آگاهی از هویت اجتماعی مشخص خود، به عنوان همبستگی و احساس آرامش در کنار دیگران عمیق‌تر می‌شود نه شخصیتی که فکر می‌کند متمایز از دیگران است به طوری که حق استفاده از زبان مادری خود را نیز در محیط آموزشی ندارد. می‌دانیم که انسان‌ها خودآگاهی را از شکم مادر به دنیا نمی‌آورند، بلکه در اجتماع و روابط و مناسبات جاری در جامعه است که آگاهی اولیه انسان‌ها را پدید می‌آورد. کودک به مرور زمان و به ویژه در جامعه و محیط آموزشی یاد می‌گیرد که همانند دیگران عضوی از جامعه و به خصوص دارای حقوق برابر است.

زبان مهم‌ترین ابزار برای برطرف کردن کلیه مقتضیات و نیازمندی‌های عاطفی، اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی در جامعه است که هم‌گام و همراه با دیگر تغییر و تحولات، تحول پیدا می‌کند. انسان تنها موجودی در کنار سایر موجودات است که می‌تواند به کمک قوه فکری خود، در کنار هم-نوعانش زندگی مشترک داشته باشد. در این میان، یکی از اصلی‌ترین و مهم‌ترین ابزارهای انسان بودن و با انسان‌های دیگر رابطه انسانی برقرار کردن، زبان است. این زبان است که گفتگو و رابطه میان انسان‌ها را برقرار می‌کند. این زبان است تضمین می‌کند تا انسان بتواند از لحاظ تاریخی اظهار وجود اجتماعی پیدا کند و به بقای خود ادامه دهد.

برخی از محققان و کارشناسان و پژوهشگران بر این عقیده‌اند که کودک در رحم مادرش با زبان مادریش آشنا می‌شود و هنگام به دنیا آمدن که گریستن آغاز می‌کند اگر به زبان مادری با وی سخن گفته شود، گریه‌اش را قطع کرده گوش می‌دهد.

یکی از موانع آموزشی عمده پدیده بازماندگی از تحصیل و افت تحصیلی بالا می‌باشد. منظور از کودک بازمانده از تحصیل کودکی است که از آموزش اجباری یا عمومی محروم بوده و یا ترک تحصیل می‌کند. کودکان بازمانده از تحصیل عمدتاً کودکان فقیر یا بی‌سرپرست، کودکان دو یا چند زبانه و کودکانی هستند که نمی‌توانند خود را با نظام آموزشی وفق دهند و بیش‌تر در مناطقی که افتراق فرهنگی و زبانی با مناطق دیگر کشور دارند، دیده می‌شود. کودکان در این مناطق، زبان تحصیلی را با فشارهای زیاد روحی و روانی یاد می‌گیرند. در عین حال، فقر اقتصادی و فرهنگی، کمبود اعتبارات و امکانات آموزشی، بی‌کاری تحصیل کرده‌ها و بی‌سوادی اولیا نیز از جمله عواملی هستند که این پدیده را تشدید می‌کنند. هر چند که خود این عوامل نیز می‌تواند معلول فقر فرهنگی این مناطق و تمرکزگرایی شدید سیستم آموزشی حاکم، باشد.

بنا به عقیده برخی کارشناسان، محرومیت از تحصیل به زبان مادری پیامدهای فرهنگی، روانشناسی و اجتماعی ناگواری در پی دارد. در بعضی موارد و در شرایط حاد پیامدهای ممنوعیت زبان مادری، منجر اختلافات سیاسی و عقیدتی و حتا جنگ و خونریزی می‌شود.

ممنوعیت زبان مادری سبب شده است که سطح آموزش و پرورش و تحصیل در مناطقی چون آذربایجان، کردستان، ترکمن صحرا، بلوچستان، خوزستان و... افت شدیدی پیدا کند. چون که سیاست دیکتاتوری و تبعیض بر سیستم آموزشی ایران حاکم است. ممنوعیت و تحقیر زبان مادری همچنین سبب شده است که میلیون‌ها کودک و جوان از تحصیل محروم بمانند.

هنگامی که زبان به عنوان وسیله و ابزار ارتباط، شناخت و آگاهی دچار اخلاص می‌شود حتا در فرد مشکلات شخصیتی ایجاد می‌کند. در کشوری که ساکنان آن با تنوع زبانی در آن زندگی مشترک دارند، نیاز به شناخت همدیگر دارند که اولین شرط آن نیز تسلط به زبان مادری است. عموماً تبعیض و نابرابری و سرکوب باعث از هم پاشیدن شیرازه جامعه می‌شود.

آزادی «زبان مادری» در ایران و هر جامعه دیگری باعث رشد فرهنگی و اجتماعی سراسر کشور می‌گردد و از کمشکش‌های ملی و ناسیونالیستی و شوونیستی نیز جلوگیری می‌کند. در عین حال همه شهروندان کشور، در کنار استفاده از زبان مادری خود، یک زبان دیگری را هم به عنوان زبان سراسری «فارسی» یاد می‌گیرند. در چنین شرایطی، بر خلاف سیاست‌های نابرابری و تحقیرآمیز دولت‌های سرکوبگر، همستگی انسانی بین «ملیت»های مختلف کشور، عمیق‌تر و همه‌جانبه‌تر می‌گردد. چون که به راحتی همدیگر را درک می‌کنند و به سادگی به تبادل فکری و نظری می‌پردازند. یعنی دانش‌آموز نخست در دوره تحصیل ابتدایی فقط به زبان مادری آموزش می‌بیند. اما سپس در عین حالی که به زبان مادری به تحصیل خود ادامه می‌دهد زبان سراسری کشور نیز به آن اضافه می‌گردد. در واقع در دوره دبیرستان و دانشگاه و آموزش عالی، علاوه بر زبان مادری، زبان فارسی نیز به عنوان زبان سراسری آموزش داده می‌شود. این روش، نه تنها علمی است، بلکه انسانی و برابری‌طلبانه نیز است و مهم‌تر از همه، هر چه بیشتر به همبستگی انسانی یاری می‌رساند.

در گزارش «مرکز پژوهش‌های مجلس حکومت اسلامی ایران»، آمده است که در ۶ سال اخیر نزدیک به ۵ میلیون نفر از دانش‌آموزان مردود شده‌اند. کارشناسان تأیید می‌کنند، بیش‌ترین میزان مردودی‌ها در مناطقی است که زبان مادری در آن‌جاها غیرفارسی است.

شیرزاد عبدالمهی، کارشناس مسائل آموزش و پرورش با اشاره به میزان بالای مردودی‌ها در مناطق مختلف کشور، به سایت «خبر آنلاین»، گفته است: «کودکانی که در این مناطق به مدرسه می‌روند به دلیل عدم آشنایی به زبان فارسی و مواجهه با آن، دچار شوک وحشتناکی می‌شوند و خود را نمی‌توانند تطبیق دهند.»

حق تحصیل به زبان مادری یک حق ابتدایی و مسلم هر انسانی است در حالی که حکومت اسلامی ایران، اکثریت مردم ایران را از این حق ابتدایی محروم کرده است.

مقامات و مسئولین حکومت اسلامی، اهمیتی به دلایل ترک تحصیل دانش‌آموزان نمی‌دهند. برای نمونه مرتضی شکوهی، مدیرکل دفتر خلاقیت و نوآوری وزارت آموزش و پرورش چندی پیش به خبرگزاری حکومتی مهر گفته است: «ما از پوشش تحصیلی در استان‌ها باخبر هستیم و از کودکان بازمانده از تحصیل خبر نداریم و اصولاً هم وظیفه‌ای در این زمینه نداریم.»

در این میان، سهم دختران بیش‌تر از پسران است. علت‌اش هم آن است که دسترسی پسران به آموزش از دختران بیش‌تر است. علاوه بر حساسیت‌های خانواده‌های متعصب در رابطه با تحصیل دختران، خانواده‌های فقیر و کم‌درآمد هم برای ادامه تحصیل بیش از دختران به تحصیل پسران اهمیت بیش‌تری می‌دهند. با افزایش خط فقر و رفتن جمعیت بیش‌تری زیر خط فقر، تعداد کودکانی که از تحصیل خارج می‌شوند بیش‌تر می‌شود. بنابراین، رابطه مستقیمی بین فقر و تعداد کودکان بازمانده از تحصیل وجود دارد و دولت نیز در رفع این مساله وظیفه خود را انجام نمی‌دهد.

وظیفه دولت و آموزش و پرورش این است که بدون توجه به موقعیت خانوادگی و والدین، آموزش را در دسترس کودکان و خانواده‌ها قرار بدهد. ولی متأسفانه در ایران چنین نیست و هر سال کودکان بیش‌تری قربانی سیاست‌های تبعیض‌آمیز دولت و فقر شده و از ادامه تحصیل باز می‌مانند.

در بسیاری از کشورهای دو یا چند زبانه، یادگیری زبان‌ها به صورت طبیعی انجام می‌گیرد و جزو امتیازات مردمانی است که در آن‌جا زندگی می‌کنند. در این کشورها فرهنگ‌ها و زبان‌ها عامل تهدید نیستند، بلکه به عنوان یک ارزش و گوهر گران‌بهای معنوی به آن‌ها ارج گذاشته می‌شود.

در چنین شرایطی، رسانه‌ها، نهادها، احزاب و دیگر تشکل‌های منطقه‌ای نیز از آزادی برخوردار می‌گردند و نویسندگان و شعرا کتاب‌ها خود را به زبان مادری و هم زبان سراسری منتشر می‌کنند که گلستانی از زبان‌ها به وجود می‌آید و گام زدن در آن، برای هر انسانی دلپذیرتر می‌گردد.

شونیست‌ها و حکومت‌های دیکتاتوری آموزش به زبان مادری را برابر با «تجزیه طلبی» می‌دانند، به حساب آورد. در حالی که چنین چیزی واقعیت نداشته و در بسیاری از کشورهای جهان، شهروندان به زبان‌ها و گویش‌های گوناگونی صحبت می‌کنند بدون این که بحث و جدل و کم‌شکشی با همدیگر داشته باشند و یا به فکر جدایی بیفتند.

دولت‌ها و جریان‌ها و کسانی که با زبان مادری انسان‌ها مخالفت می‌ورزند در واقع حرمت انسان را زیر پا می‌گذارند و نسل‌هایی را به سوی تباهی سوق می‌دهند. آموزش و تحصیل و سخن گفتن به زبان مادری حق مسلم تمام شهروندان یک کشور است.

حکومت اسلامی ایران، سی و یک سال است که در کنار همه جنایت‌هایش، حدود ۷۰ درصد مردم ایران را حتا از زبان مادری‌شان نیز محروم کرده است. از این‌رو، ضروری است که فعالین آزادی‌خواه و برابری‌طلب سیاسی، اجتماعی و فرهنگی سراسر کشور، جدا از این که زبان مادری‌شان کرد، فارس، ترک، عرب، بلوچ و غیره است، هر چه بیش‌تر را در جهت رفع ممنوعیت زبان مادری و همچنین افشای سیاست‌های فاشیستی و نابرابر حکومت اسلامی تلاش کنند. این مبارزه نه مبارزه‌ای بین مردم فارس زبان با مردم غیرفارس زبان، بلکه مبارزه‌ای متحد و مشترک بر علیه حکومت فاشیستی و تروریستی اسلامی است. مسلماً، کم‌توجهی و یا مخالفت با آزادی زبان مادری، در آینده عواقب وخیمی را برای کل جامعه ایران در پی خواهد داشت.

پنجم اسفند ۱۳۸۸ - بیست و چهارم فوریه ۲۰۱۰